

چه نغمتی با تار از دوستش عوی دانتن دغولای تازه او را در یاقین و

خواندن. "گواہی" چه سرفوی است! طرافت در حضرتت کانی است که به دانه

داره می شود، ربا تامل دریافت می شود که حضرتت ای صمیم آری است، پیر چنین در نظام اذآن

دانه ای معانی دیگری می شد. سُل چو برق بخورن خوب است یا ستاره ای که

لذت با آسو نبود، بلمه ماند تا روضه می را حاصل شود. حقیقت از قافیه "خرد چکلیه"

لذت بردم به بیت "نزارها... که پیام آور نویه مشیم" که رسیدم دلم خواست

این سُو برای ح. مهرگان شفته شده باشد. خلاصه سورا سه بار یکبار کدام وجه

غزیران مختلف فرستادم. شب شوی بود در لوس انجلس دین از شما سُو "بگذارید"

تا بزرگ شوم! را خواندم دوستی شود دیگر که در مغز به اقلیتان گزارش خواصه داد.

ایده دارم تا رسیدن این نامه من کاتانتا بر طرف شده باشد. من هر روز ۵ مایلی راه می روم

دقیقی از پیش از عمل سالم آمم. از تقاضای بیم اگر حرف نزنم علمت آن است که عادت

من است. حال در آبرنگ آمم مضامین جدا در مختلف می کشم در این مضامین معنوی را

می بینم. معنوی اما گاهی سگیل دگاهی تضاد هم می بینم. زندگی ام روشن تر شده است.

خدا سفری به شیطان خود ام برایم بزرگاری نماند. بیفقه می مانم دیری گدم که به لوس انجلس

بردم برایم شب تقاضی. در آن تیراز است من اسلامی تن به هم و تاملی در حضور تات جان

کشیم. ادا فراموش آید است به نیویورک دکتور شوم. مذهب در استان مشغول کرده ام.

دوستتان دارم صافی بیل